

Applying the Components of Islamic Lifestyle and its Effect on the Transcendence of the Human Soul based on the Verses of the Qur'an

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors
Nancy Saki^{1*}
Ali Golestani Far²

How to cite this article

Nancy Saki, Ali Golestani Far, Applying the Components of Islamic Lifestyle and its Effect on the Transcendence of the Human Soul based on the Verses of the Qur'an , *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2022:6(1): 65-72.

ABSTRACT

In religious thought, whether in the case of the individual or in the family or in the community, a constant movement and progress is required; That is, it is demanded that human beings be better day by day than yesterday, and that society grow and develop. Lifestyle from the perspective of the Holy Quran is a set of accepted topics of the Quran based on God-centeredness and the rule of Islamic values in life, the goal of which is to get rid of non-Islamic life and achieve a good life. In this way of life, man naturally considers the model that has the most harmony to achieve nearness to God desirable in his personal and social life and sees closeness to God and meeting God as his ultimate goal; Hence, with his will and free will, he puts all aspects of his life in the path of this goal. This article aims to study the components of the Islamic lifestyle and its effect on the transcendence of the human soul by relying on the verses of the Qur'an, and using a descriptive-analytical method has been able to achieve these results: Components of the Islamic lifestyle based on verses of the Qur'an And human beings must take a step in this direction and achieve perfection and nearness to God and play a role in the development of Islamic society.

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith, shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.(Corresponding Author)
2. Graduated from Master of Quranic and Hadith Sciences, shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran, PhD student in Quran and Hadith studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

* Correspondence:
Address:
Phone:
Email: n.saki@scu.ac.ir

Article History
Received: 2021/10/29
Accepted: 2021/12/08

Keywords: Holy Quran, Islamic Lifestyle, Human, Transcendence of the Soul.

بکارگیری مؤلفه های سبک زندگی اسلامی و تأثیر

آن در تعالی روح انسان با تکیه بر آیات قرآن

نانسی ساکی*

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

علی گلستانی فر^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران و دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

در اندیشه دینی چه در مورد فرد و چه در مورد خانواده و چه در مورد اجتماع یک حرکت و پیشرفت دائمی خواسته شده است؛ یعنی خواسته شده که هم انسان از جهت فردی روز به روز بهتر از دیروز باشد و هم جامعه رشد یافته و در حال پیشرفت باشد. سبک زندگی از منظر قرآن کریم، مجموعه‌ای از موضوعات مورد قبول قرآن بر پایه خدامحوری و حاکمیت ارزش‌های اسلامی در زندگی است که غایت آن، رهایی از زندگی غیر اسلامی و رسیدن به حیات طیبه می‌باشد. در این سبک از زندگی، انسان بطور طبیعی مدلی را که بیشترین هماهنگی برای دستیابی به قرب الهی را داراست، در زندگی فردی و اجتماعی خود مطلوب می‌داند و تقرب به خدا و لقاء الله را هدف نهایی خود می‌بیند؛ از این رو، با اراده و اختیار خود، همه شؤون زندگی اش را در مسیر این هدف قرار می‌دهد. این مقاله با هدف بررسی مؤلفه های سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن در تعالی روح انسان با تکیه بر آیات قرآن، و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی توانسته به این نتایج دست یابد: مؤلفه های سبک زندگی اسلامی بر اساس آیات قرآن مقاصد عالی‌ه انسانی را به همراه دارد و انسان باید در این راه گام برداشته و به مراتب کمال و قرب الهی نائل شود و در پیشرفت جامعه اسلامی نیز نقش ایفا کند.

کلید واژه ها: قرآن کریم، سبک زندگی اسلامی، انسان، تعالی روح.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۷

*نویسنده مسئول: n.saki@scu.ac.ir

مقدمه

قانون و رهنمودهای صحیح برای رسیدن به مقاصد کمال، مانند نیازمندی به هوا در ادامه زندگی ضرورت دارد. برترین راهنمایان در طول تاریخ آنهایی بودند که در پرتو وحی و ارتباط با آفریدگار جهان، رهنمودهای او را به مردم ابلاغ کردند. در تکمیل هدایتگری پیغمبران، پیامبر گرامی اسلام (ص) آیین همگام با فطرت و طبیعت را به نام دین به بشریت عرضه نمود که همان انطباق داشتن با طبیعت و فطرت بشر، ضامن تداوم آن تا قیامت است. بدیهی است که چنین آئینی به بهترین و پابرجاترین و مقاوم ترین شیوه و روش زندگی، مردم را هدایت می‌کند. قرآن در راستای هدایت جهانی، به بیان ضرورت الگوهای برتر، برای دستیابی به کمالات برتر پرداخته است. اسلام در تبیین هیچ بخشی از مسائل مربوط به زندگی انسان، کم نگذاشته است. شیوه و سبک زندگی انسان‌ها پیوندی عمیق و ناگسستی با نوع دیدگاه و نگرش آنها به خود و جایگاهشان در عالم و نیز گرایشات و ارزش‌های بنیادین آنها دارد، از این رو سبک زندگی انسان‌ها و جوامع حاکی از باورها، دیدگاه‌ها، روحیات و ارزش‌های ایشان است. با توجه به تفاوت و گاهی تعارض دیدگاه‌ها و باورها و ارزش‌های افراد یا جوامع با انواعی از سبک‌های زندگی روبه‌رو هستیم که در برخی موارد تمایزات اساسی با یکدیگر دارند. سبک زندگی اسلامی در سبک زندگی مطلوب و آن نیز در سبک زندگی انسانی و الهی تجلی می‌یابد. منبع اصلی استخراج سبک زندگی اسلامی کتاب الهی بوده، زندگی اسلامی در زندگی قرآنی معنا می‌یابد. در این مقاله برآیند مؤلفه های سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن بر تعالی روح انسان را با تکیه بر آیات قرآنی مورد بررسی و تحلیل نماییم.

پیشینه تحقیق

پژوهشهایی که تا کنون در رابطه با موضوع حاضر صورت گرفته است، عبارتند از:

- «مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی طیبه از دیدگاه قرآن» نویسندگان: حلیمه اخلاقی؛ حسین شرف‌الدین؛ محمد مهدی صفورایی پاریزی؛ غلامعلی عزیزی کیا، مجله پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، پائیز و زمستان ۱۳۹۴، شماره ۲۰.
- «جایگاه قرآن در فهم مؤلفه های سبک زندگی»، نویسندگان: مجتبی محسنی؛ عبدالرضا محمد حسین زاده، مجله فقه و حقوق نوین، بهار ۱۳۹۹، شماره ۱.
- «مبانی و اصول انسان‌شناختی اسلامی و دلالت‌های آن در سبک زندگی خانوادگی»، نویسندگان: زری پیشگر؛ سمون مهدوی، مرتضی؛ سید هاشمی، سید محمد اسماعیل، نشریه علمی آینه معرفت، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تابستان ۱۳۹۸، دوره ۱۹، شماره ۲.
- «روابط معنایی «سکینه» و «لیل» در قرآن کریم و تأثیر آن در سبک زندگی» نویسندگان ملیحه طاهری دولت‌آبادی؛ احمد زارع زردینی؛ سید حمید شمع‌ریزی؛ ابوالقاسم عاصی‌مذنب، مجله مطالعات قرآن و حدیث، پائیز و زمستان ۱۳۹۹، شماره ۲۷.
- «سبک زندگی بر اساس آموزه های اسلامی»، نویسنده: حمید فاضل‌قانع، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۹۲.

سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی که معادل عربی آن «نهج الحیاة» و معادل انگلیسی آن «life style» می باشد، به معنی روش زندگی کردن است و به عبارت ساده شامل فعالیتهای معمولی روزمره است که شخص در زندگی انجام می دهد. ولی به عبارت دقیق تر، سبک زندگی طیف وسیعی از مسائل از قبیل اعتقادات و افکار و فعالیتهای اسان در ارتباط با خداوند و خویشتن و جامعه را در بر می گیرد. (کوثری نیا؛ ۱۳۹۲: ۵)

تعریفی که از سبک زندگی ارائه می شود، بر حسب نگاهی که به انسان وجود دارد، متفاوت خواهد بود و نوع نگاه به انسان از خود در درجه اول منبعث از نوع نگاه و جهان بینی است که مکتب و آیین مسلط در جامعه ارائه می دهد و در درجه دوم، ناشی از شناختی است که خود انسان از کارکردها، ویژگی ها، شاخص ها، فلسفه وجودی و اهداف خویش از مبحث سبک زندگی انتظار دارد. (عابدینی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۳۰) تعریف ساده سبک زندگی یعنی این که «یک نفر چگونه زندگی می کند که خود عبارت است از این که فرد از چه محصولاتی استفاده می کند و چگونه از آنها استفاده می کند. سبک های زندگی بیان برداشت فرد از خود و ارزش های فردی ای است که در انتخاب ها و رفتارهای مصرفی افراد بازتاب پیدا می کند. به بیان دیگر سبک های زندگی مظهر یا الگوهای رفتاری اند که به وسیله فعالیت ها، علائق و عقاید مصرف کننده تبلور می یابد.» (فاضل قانع، ۱۳۹۲: ۲۰۰)

از مجموع آیات و روایات استفاده می شود که سبک زندگی از نگاه قرآن کریم نیز مجموعه ای مرتبط از بینشها، نیتها و عمل است. آیاتی را که می توان ناظر به مفهوم سبک زندگی دانست عبارتند از: آیه ۳۶ سوره اسراء، آیه ۵۹ سوره مومنون، آیه ۹۷ سوره نحل. قرآن کریم سبک زندگی ایده آل اسلامی را با عنوان «حیات طیبه» معرفی می کند. در جای جای قرآن اصطلاح سبک زندگی با عناوین مختلفی بکار رفته است؛ مانند:

- «شاکله» مانند این آیه (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ) (اسراء/۸۴) ابن منظور «شاکله» را «طریقت، روش و هدف، و خَلْقٌ وَ خَوَى» معنا کرده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۷/۱۱)

- «حیات طیبه»؛ خداوند متعال می فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (نحل/۹۷)

از دیدگاه علامه طباطبایی، آیه شریفه ۹۷ سوره نحل دلالت دارد که خداوند سبحان، انسان باایمانی را که عمل شایسته انجام می دهد با زندگی جدیدی که غیر از زندگی معمول مردم است، اکرام می کند و آثار زندگی حقیقی که همان علم و قدرت است، با این زندگی جدید همراه است و این قدرت باعث می گردد چنین فرد مؤمنی، چیزها را چنانکه هستند ببیند؛ یعنی می تواند امور را به دو قسم حق و باطل تقسیم کند. سپس با قلبش از امور باطل که در معرض فنا هستند که همان زندگی دنیوی است رویگردان می شود و چون از بند این تعلقات دنیوی رها شد، شیطان نمی تواند او را دلیل خود سازد و دربند خود گرفتار آرد زیرا با چشم بصیرتی که یافته است بطلان متاع دنیا و فانی نعمتهای آن را می بیند (طباطبایی، ۱۴۱۷:

۹/۵۵) این شیوه همان سبک زندگی ایده آل قرآنی است که منزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگیها، ظلمها، خیانتها، عداوتها، دشمنیها، اسارتها، ذلتها و انواع نگرانیها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می سازد، می باشد.

در این سبک زندگی انسان در جایگاهی قرار گرفته که باید پاسخگو و مسئولیت پذیر باشد. این مسئولیت پذیری و پاسخگویی در چهار جهت است. اول خدا، دوم خود انسان، سوم مردم و چهارم ساختار طبیعت و این طبیعت، طبیعت کسانی نیست که توحید را قبول ندارند بلکه به معنی زمین، آب، خاک، کوه، دشت، حیوان، صحرا، گل، گیاه و کل نعمت هایی است که وجود دارند. بحث آلودگی های صوتی که امروزه در مسائل طبیعت موجود است یا آلودگی های هوا، آلودگی های آب، بحث آبریزان و مسائلی از این قبیل که بیان می کند از شدت افزایش گازهای گلخانه ای در سطح جهان لایه ازن دچار مشکل شده و بزودی زندگی برای بشر سخت خواهد شد، بیانگر این مفهوم است. طبیعتی که ما باید در حراست از آن برای بقای زندگی کوشا باشیم خود در نقطه مرکزی قرار می گیرد. انسان در این دیدگاه معتقد است که چون با خدا رابطه دارد پس او بر انسان حقی دارد که باید ادا شود و چون با خود انسان مرتبط است، پس این خود انسان که اعم از جان، چشم، گوش و اعضا و جوارح می شود بر انسان حقی دارد که باید ادا شود. در مورد حق مردم، یعنی پدر، مادر، همسر، فرزند، معلم، شاگرد، حاکم، مشاور، رفیق، همنشین و همچنین تمامی طبقات اجتماعی که انسان با آنها در ارتباط متقابل است موظف است حقی را رعایت کند و اگر ادا نکند مدیون این افراد است. آب و گیاه و زمین و دشت و آفتاب و صحرا و همه موجودات حقی دارند که چون این ساختار طبیعت همه در خدمت حیات انسانند گفته شده: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند/ تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری/ همه از بهر تو سر گشته و فرمان بردار/ شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری. بر اساس این اعتقاد است که بشر حق ندارد آب را آلوده کند. فضولات را در هر محیطی رها کند، در هر فضایی آتش روشن کند و چه بسا با جرعه آتش یک جنگل نابود شود. (صفورایی پاریزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷۷-۱۷۸)

مؤلفه های سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن در تعالی روح انسان با تکیه بر آیات قرآن

توکل بر خداوند

انسان معتقد و خداباور که او را قادر بر هر کاری می داند، در مواجهه با سختیها و تلخیهای روزگار هرگز احساس ناامیدی و یأس نمی کند؛ زیرا اولاً خداوند به احوال همه بندگان خود علم و آگاهی دارد، ثانیاً تمام عالم هستی تحت سرپرستی او است و همه لشکر او هستند، چنانکه می فرماید: (لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ) (فتح/۷)، ثالثاً قدرت الهی چنان است که توان حل تمام مشکلات و گرفتاریها را دارد: (إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (بقره/۲۰)، بنابراین انسان موحد برای رهایی از مصیبتها و گرفتاریها و حل مشکلات و دشواریهای زندگی دست به دامان قدرت لایتنهای الهی می آویزد و از او مدد می جوید و بر خداوند توکل می کند و خود را در دریای رحمت

استجاب دعاى خود شك نمى كند، چه آنكه اگر دعای او به صلاح و منفعت او باشد، خدا از برآورده كردن حاجت بنده اش هیچ ابایی ندارد. چنان كه قرآن كريم از زبان دو تن از انبیای الهی به سمیع الدعاء بودن خداوند متعال اشاره می فرماید: (هُنَالِكَ دَعَا زُكْرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ) (آل عمران/۳۸) همچنین در جای دیگر آمده است: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ) (ابراهیم/۳۸) آیه الله جوادی آملی به نکته ای ظریف در عبارت «إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» اشاره می فرماید که: «این عبارت معنایی غیر از شنیدن در آیه «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۲۲۴) دارد؛ زیرا خداوند بر همه صداها آگاه است، اما اینجا سخن در این است که خداوند تو درخواست مرا می شنوی و به اجابت می رسانی.» (جوادی آملی؛ ۱۳۸۴: ۱۸۱)

امید به یاری خداوند پس از توبه کسی که به رحمت واسعة الهی اعتقاد داشته باشد، با وجود آنکه خود را دریایی از خطاها و معاصی ببیند، اما هرگز از رحمت خدا نسبت خود و باز بودن باب رحمت خدا بروی خود غفلت نمی ورزد و همیشه خود را مستجاب درگاه الهی می داند. خداوند در قرآن می فرماید: (وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنْ النَّاسُ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ) (یوسف/۵۳) «و من خود را از گناه تبرئه نمی کنم؛ زیرا نفس طغیان گر بسیار به بدی فرمان می دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند زیرا پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است.»

و در جایی دیگر خداوند یأس و قنوط از رحمت خویش را نهی فرموده است: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (زمر/۵۳) «بگو ای بندگان من که بر خوی ستم ورزیده اید از رحم خدا ناامید نباشید؛ زیرا خدا تمام گناهان را می آمرزد، بدرستی که او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

اصلاح نیت ها و تقوای الهی اعتقاد به صفت علم الهی سبب اصلاح نیت و تقوای الهی می گردد؛ چون هیچ یک از مراتب وجود بر خداوند متعال پوشیده نیست، لذا ذهن و باطن انسان، افکار، نیتها و قصدهای او نیز معلوم خداوند متعال است، و هر آنچه از غیر پوشیده باشد برای خداوند متعال واضح و آشکار است، همانطور که در قرآن کریم می فرماید: (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (غافر/۱۹) «خداوند به چشمهای خائن و آنچه در سینه ها پنهان است آگاه است.» و یا می فرماید: (أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى) (علق/۱۴) «آیا انسان نمی داند که خداوند او را می بیند.»

سَرَّ این که در مورد علم خدا بر جزئیات و اعمال و ضمائر و سرائر عباد تاکید و تذکیر بیشتری شده است، شاید این باشد که در اعتقاد به علم خدا آنچه ارتباط زیادتری با جنبه عمل دارد و عامل بازدارنده انسان از گناهان و معاصی است، همانا ایمان داشتن به عالم بودن خدا بر جزئیات است؛ یعنی این عقیده در این بُعدش موجب بیداری وجدان بشر می باشد.

الهی می اندازد؛ زیرا تنها گمراهان اند که از رحمت الهی مأیوس و ناامیدند چنان که در قرآن کریم می فرماید: (قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ) (حجر/۵۶) «گفت جز گمراهان کسی از رحمت پروردگار خویش ناامید نمی شود.»

حال چنین کسانی در اثر مواجهه با مصائب و بلاها تفاوتی با حال آنها در زمان گشایش و راحتها ندارد و از ثبات روحی بر خوردارند.

خشوع و خضوع در برابر خداوند

افراد متکبر و مغرور خود را برتر و بالاتر از همه می دانند. زمانی که فرد شیفته قدرت و توانایی خود در جلب موفقیتها و کسب منفعت ها شود، و از این نکته که تمام این منافع را به خواست و قدرت الهی بدست آورده است، غافل شود و ضعفها و نداری های خود و ناتوانایی خود را در مواجهه با بسیاری از شتائند فراموش کند. در این صورت ممکن است چنان در تکبر و فخر فروشی پیشرفت کند که ندای (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) (نازعات/۲۴) از او شنیده شود، یا ممکن خود را قادر مطلق در بدست آوردن منافع بداند و منکر قدرت و نصرت خداوند گردد. اما زمانی که انسان به این مطلب توجه داشته باشد که (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (فاطر/۱۵) در این صورت تمام وجود و سرمایه و توانایی خود را از خدا می داند و در برابر قدرت و عظمت الهی سر تواض فرو می آورد چنان که تمام اعمال و رفتار و گفتار انسان رنگ تواضع به خود می گیرد، و هیچگاه خود را از دیگران برتر نمی داند، لذا مولای متقیان در بیان اوصاف آنان می فرماید: (وَمَشِيهُمُ التَّوَّاضِعُ) (نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۳) «منش و شیوه زندگی آنان تواضع است.»

حیاء و ترس از ارتکاب معاصی

حس حضور هر بیننده و شنونده ای مانند مهاری است بر رفتار ما. حتی اگر این حاضر کودک باشد، باز بر نوع رفتار ما اثر گذار است و هر قدر این فرد حاضر عالی مقام تر باشد، رفتار ما نیز حساب شده تر و سنجیده تر خواهد بود. حال اگر این سامع و ناظر واجب الوجود تعالی باشد که واجد همه کمالات وجودی است، و هستی همه ممکنات به عنایت و تفضل او است، به طریق اولی باید رفتار انسان موحد در مقابل چنین موجودی که بر تمام احوال و اعمال و اقوال ما شاهد است، تفاوت قابل توجهی داشته باشد نسبت به کسانی که خداوند را قبول ندارند یا برای علم و قدرت او حد قائلند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: (أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (فصلت/۵۳) یا می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (بقره/۱۱۰) و یا در مقام مواخذه بندگان می فرماید: (أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى) (علق/۱۴)

امید به استجاب دعا

وقتی انسان به این مطلب یقین داشته باشد که قاضی الحاجات شنونده دعاها و درخواستهای او است، و یقین داشته باشد که او که غنی بالذات است و هیچ بخل و خساستی را در ساحت او راه نیست، و او عالم به جمیع مصالح و مفاسد مترتبه بر خواسته های ما است، در

هر چه باور انسان به علم الهی عمیق تر باشد، وارستگی انسان از پستی ها و آلودگی ها بیشتر می شود، و هرگز به حقوق دیگران تجاوز و تعدی نمی کند، و در گفتار نیز به تقوای لسان مزین می گردد و خلاصه آن که حرکت انسان داخل مرزها و حریمه های الهی و انسانی در آشکار و نهان بیشتر خواهد بود.

آرامش روحی

از مهمترین آثار دینداری، حصول آرام و سکون در سایه اعتقاد به خداوند و علم و آگاهی او از احوال بنده اش می باشد، بگونه ای که انسان را از تنهایی نجات می دهد، بنابراین «دین و ایمان نقش مهمی در زدودن انواع تنهایی ایفا می کند. از این رو انسان مؤمن و خداپاوار هیچگاه احساس تنهایی نمی کند؛ زیرا باور دارد که خداوند از رگ گردن به او نزدیک تر است. همچنین تنها خدا انسان را درک می کند؛ زیرا خدا بین انسان و تمام حقیقت او حائل می شود (أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ) و خداوند از سر و پنهان تر از سر آگاه است (يَعْلَمُ السِّرَّ وَالْأَخْفَى) و نیز خداوند که علم مطلق و قدرت مطلق و رحمت مطلقه دارد، توانایی از بین بردن نقایص و ضعفهای انسان را دارد (إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (أَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ) و همچنین خداوند چون غنی مطلق استم در صدد رفع مشکلات انسان بر آید.» (جوادی آملی؛ ۱۳۸۴: ۴۷)

امام علی (ع) در مورد حصول این آرام روحی به سبب اعتقاد به علم الهی می فرماید: (إِنَّ أَوْحَشَتَهُمُ الْغُرْبَةُ أَنَسَهُمْ ذِكْرُكَ، وَإِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجُّوا إِلَى الْأَسْتَجَارَةِ بَكَ، عَلِمًا بِأَنَّ أَزْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَمَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ) (نهیج البلاغه؛ خطبه ۲۲۷) «اگر غربتشان به وحشت اندازد یاد تو آنان را آرام سازد؛ و اگر مصیبتها بر آنها فرو بارد، به تو پناه آرند و رو به درگاه تو دارند؛ زیرا می دانند سررشته کارها به دست توست و از قضای چیزی است که در فرمان توست.»

یکی از صفات و ویژگیهای بندگان با تقوا آن است که توان غلبه بر خشم و غضب خود را دارند و از خطای همنوعان خوی غفو و چشم پوشی می کنند، ثمره این عمل و خود داری آن است که چنین بنده ای محبوب مولای خود گشته و خداوند قلب او را سرشار از ایمان می فرماید، رسول خدا (ص) می فرماید: (مَنْ كَظَمَ غَيْظًا مَلَأَ اللَّهُ جَوْفَهُ إِيْمَانًا) (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۸۲/۶۶) مرحوم کلینی (ره) نقل می کند که امام سجاد علیه السلام پیوسته می فرمود: (مَا تَجَرَّعَتْ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لَأَكْفِي بِهَا صَاحِبَهَا) (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۹/۲)

خداوند در قرآن کریم می فرماید: (وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (آل عمران/۲۰۰) «به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آسمان ها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می خورند و از مردم در می گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

حفظ حریت و کرامت انسانی

توجه به این نکته که خداوند سبحان انسان را مزین به کرامت و خلافت الهی گردانده است، سبب آن می شود که او هر کسی را به عنوان حاکم و مولای خویش نپذیرد، و هیچگاه تحت امر و استعمار و استعمار حکام ظالم و فرصت طلب قرار نگیرد؛ زیرا خداوند او را آزاد آفریده و یوغ بردگی کسی را بر گردن او ننهاده است. برخورد از موضع ضعف و تبعیت کورکورانه و ذلیلانه در برابر حکام و طواغیت نتیجه ای جز ذلت و عذاب اخروی در پی نخواهد داشت، چنانکه خداوند سبحان در قرآن کریم در باب مخاصمه پیروان ظالمین و مستکبرین با سران ظلم و جور که در حال عذاب در جهنم هستند، می فرماید: (إِذْ يَتَحَاوَرُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَبَلَّغْنَاكُمْ مَعْنَاهُمْ عَنَّا نَصِيحًا مِنَ النَّارِ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ) (بقره/۲۶۴) «و یاد آر آن زمان را که اهل جهنم با یکدیگر به محاجه بر می خیزند پس ضعیفانشان به رئیسان مستکبر می گویند ما از شما تبعیت کردیم آیا شما می توانید بخشی از عذاب و آتشی که نصیب ما شده است را بر عهده بگیرید، رؤسای مستکبرشان می گویند ما همه در عذاب و آتشیم و این حکمی است که خداوند میان بندگان به داوری قرار داده است.»

انسان موحد حتی اگر توسط سران کفر و استکبار مورد انواع تهدیدها و تحریمها و حمله های نظامی و فرهنگی قرار گیرد، حاضر نمی شود خود را تحت سرپرستی و ولایت آنان قرار داده و کرامت انسانی و سعادت ابدی خوی را فدای منافع دنیوی فانی خویش و آنان گرداند، بلکه او اگر جان خود را هم در مبارزه و عدم تبعیت از کفار و مستکبرین در خطر ببیند، حاضر به تقدیم جان خود در راه حفظ حریت و کرامت انسانی خویش است، همان گونه که سید و سرور آزادگان جهان حسین بن علی علیه السلام فرمود: (أَنَا وَإِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ تَرَكَتَنِي بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ وَهِيَئَاتِ لَهُ ذَلِكَ مِنِّي هِيَئَاتِ مِنَّا الذَّلَّةُ أَبِي اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَهَّرَتْ وَجُدُودٌ طَابَتْ أَنْ يُؤْتَرَ طَاعَةُ النَّتَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ أَلَا وَ إِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ عَلَى قَلَّةِ الْعُدَدِ وَكَثْرَةِ الْعُدُوِّ وَخَذَلَةِ النَّاصِرِ) (طبرسی، ۱۴۱۴: ۳۰۰/۲) «اینک دعی بن دعی (یعنی این مرد بی پدر که بنی امیه او را به خود ملحق کردند و زاده آن بی پدر) میان دو چیز استوار پای فشرده و بایستاده است؛ یا شمشیر کشیدن یا خواری کشیدن، و هیئات که ما به ذلت تن ندهیم، خداوند و رسول او و مؤمنان برای ما زبونی نپسندند و نه دامنهای پاک (که ما را پرویده اند) و سرهای پر حمیت و جانهایی که هرگز طاعت فرومایگان را بر کشته شدن مردانه ترجیح ندهند و من با این جماعت اندک با شما کارزار کنم هر چند یاوران مرا تنها گذاشتند.»

عدم برتری جویی نسبت به دیگران

وقتی خداوند تمام انسانها را مزین به کرامت خویش فرمود، بنابراین تمام انسانها در این اتصاف برابرنند، و هیچ قومی و یا نژادی از انسانها حق ندارد خود را برتر از دیگران دانسته، و با طرح مسائلی از قبیل سفید پوست و رنگین پوست، ژن برتر و ژن پست، نژاد برتر و نژاد معمولی، مسؤولین و مردم و یا ارباب و رعیت در جامعه برای خود

امتیازاتی قائل شوند که دیگران از آنها محروم باشند. خداوند خطاب به تمامی مردم می فرماید: (إِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (احزاب/۱۳) «ای مردم ما شما از مرد و زن آفریدیم و شما را بصورت شتعبه ای و قبیله ای قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید اما بدانید که گرمای ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست و همانا خداوند بسیار دانا و آگاه است.»

گفتگوهای مهرآمیز

ارتباط کلامی با عبارات عاطفی و دلنشین می تواند روابط مردم را تقویت نموده و موجب پایداری بنیان جامعه گردد. این شیوه کارآمد تربیتی نه تنها برای استحکام روابط بین افراد جامعه و ایجاد فضای عاطفی مناسب است، بلکه در تربیت فرزندان جامعه نیز تاثیر دارد. خداوند متعال در سوره قصص با نقل قصه یک بانوی وارسته به گفتگوی دلنشین و محبت آمیز او با همسرش پرداخته و می فرماید: (وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنُ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا...) (قصص/۹) «همسر فرعون (درمورد طفلی که از دریا گرفته بودند) به همسرش گرفت، این نوزاد نور چشم من و توست او را نکشید شاید برای ما سودی داشته باشد یا اینکه او را به عنوان فرزند خود بپذیریم.» این بانوی شایسته با گفتگوی دلنشین و استدلال متین خود، خانواده اش را از یک بحران نجات داده و همسرش را از قتل یک کودک بی گناه بازداشت.

چه زیباست افراد یک جامعه، گفتگوهای خود را بر اساس عشق و علاقه و محبت تنظیم کنند، زبان خود را به نیکو سخن گفتن عادت دهند، اندیشه های زیباگویی را در اذهان خود بیورند. رعایت ادب، عفت کلام، اجتناب از کلمات اهانت آمیز و همراه با مسخره و تحقیر، موجب افزایش مهر و محبت در فضای جامعه خواهد شد.

تسخیر قلب دشمنان با محبت

در بسیاری از موارد در مشاجرات و منازعات اگر به جای مقابله به مثل طرف مقابل مورد محبت و مهربانی قرار گیرد، چنان تحت تأثیر قرار می گیرد که دشمنی او بزودی به دوستی و محبت تبدیل می شود و به جای بغض، کینه و عداوت، قلب او سرشار از مهر و محبت می گردد، چنانچه خداوند رحیم در قرآن می فرماید: (وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) (فصلت/۳۴) «نیکو و بدی یکسان نیست بدی را با بهترین شیوه دفع کن ناگاه کسی که میان تو او دشمنی است که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.»

رعایت اصول اخلاقی «سکونت» و «مودت و رحمت»

دقت در آیات قرآن نشان می دهد که خانواده در قرآن به عنوان کانون پدید آورنده آرامش و مهربانی از اهمیت به سزایی برخوردار است و خود این کارکردها مرهون رعایت اصول اخلاقی در خانواده است؛ چرا که خانوادگی که در آن افراد ملزم به رعایت

اصول اخلاقی باشند، می توان گفت آن خانه و خانواده، مسکن و محل سکونت است.

برای این که یک خانواده به بهترین وجهی کارکرد خود را دریابد و از رهگذر آن استحکام پیدا کند، التزام عملی زوجین به رعایت اصول اخلاقی ضروری است که نتیجه آن ایجاد خانواده ای با کارکردهای متعالی می باشد. یکی از کارکردهای اولیه و مهم خانواده در قرآن، محل آرامش و سکونت بودن خانواده عنوان شده است، این کارکرد از آیه شریفه (وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً اِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ) (روم/۲۱) «و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است.» استنباط می شود. خانواده در قرآن یعنی کانون امنیت و آرامش و این که خداوند می فرماید: «لَتَسْكُنُوا اِلَيْهَا» یا «لیسکن الیها» و نمی فرماید: «لَتَسْكُنُوا عِنْدَهَا» یا «لیسکن عندها»، چون سکن عنده، سکون جسمی را صرفاً می رساند، چون عند ظرف مکان بوده و برای اجسام آورده می شود، اما «سکن الیه» عبارتی بلیغتر و از وسعت بیشتری برخوردار است به گونه ای که هم شامل سکون جسمی شده و هم سکون روحی هر دو می شود. (فخر رازی؛ ۱۴۱۳: ۵۷/۱۱۰)

پس خانواده مأمونی است که افراد در آن هم از لحاظ جسمی و هم از حیث روحی و روانی و عاطفی آرامش می یابند. بایستی طبق اولین و نهادینه ترین کارکرد عاطفی خانواده، زن و شوهر در سایه روابط صحیح عاطفی به یک سکونت قلبی و آرامش روانی مستقر و با ثبات دست یابند که قرآن کریم خود به عنوان بی بدیلترین کتاب راهنمای بشر و برترین نسخه زندگی برای خانواده ها، اصل سکونت و امنیت عاطفی را پیش فرض یک خانواده متعادل و مستحکم قرار داده و از آن به عنوان یکی از عالی ترین کارکردهای در خانواده یاد کرده است.

دیدگاه قرآن به خانواده به این گونه نیست که صرفاً عقد نکاحی صورت گیرد، ولی به تشکیل کانون مهر و محبت منجر نشود، چنین خانواده ای از منظر قرآن مطلوب و مورد پسند نیست، چرا که قرآن تنها به نیازهای جسمی انسانها توجه ندارد بلکه از دیدگاه قرآن نیازهای روحی، روانی، عاطفی، معنوی انسانها، در اولویت هستند و اصل محسوب می شوند، یکی از این نیازهای بسیار اساسی و بنیادین کارکرد خانواده به عنوان کانونی برای عاطفه ورزی در قالب «مودت» و «رحمت» می باشد: (... وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً...) (روم/۲۱) «مودت» از «ود» به معنای دوست داشتن چیزی و آرزو کردن چیزی است، چون آرزو داشتن چیزی به معنای دوست داشتن آن نیز می باشد. پس آرزو داشتن همان میل و رغبت برای دستیابی به چیزی است که آن را دوست دارد. پس اطلاق هر دو معنا نیز بر این واژه صحیح میباشد. (راغب اصفهانی؛ ۱۴۱۲: ذیل واژه «ود») معنایی رساتر، «مودت» محبتی است که ابراز شود و ثابت باشد به عبارت دیگر، «مودت» محبتی است که اثر آن در عمل انسان ظاهر شود یعنی تجلی دوستی و مهربانی. (مصطفوی؛

۱۳۷۴: ۹۲/۶) از این رو بار معنایی مودت از محبت افزونتر است؛ چرا که مودت نوع خاصی از محبتی است که ابراز شود. «رحمت» از واژه «رحم» از جانب خداوند انعام و احسان و بخشش و فضل است و از جانب انسانها دلسوزی و ترحم می باشد، (راغب اصفهانی؛ ۱۴۱۲: ذیل واژه «رحم») «رحمت» نسبت به واژه «مودت» بار عاطفی بیشتری دارد؛ چرا که مودت دو جانبه بوده ولی رحمت یک جانبه و جنبه ایثارگرانه دارد، گرچه مودت و رحمت کنار هم کارساز است. «مودت» در آغاز کار است اما در پایان که یکی از دو همسر ضعیف شود و قادر بر خدمتی نباشد، رحمت جای آن را می گیرد. (مکارم شیرازی؛ ۱۳۷۴: ۳۹۲/۱۶) رحمت تأثیر عاطفی شخص در برابر محرومیت طرف مقابل است که فرد را به سوی کاستی دیگران می کشاند و نوعی تأثیر نفسانی از محرومیت محرومی است که کمالی را ندارد، (طباطبایی؛ ۱۴۱۷: ۲۶۴/۱۶) از این رو نوعی رقت قلب محسوب می شود.

راز کنش و تجاذب و تمایل مرد و زن در خانواده، مودت و رحمتی است که در وجود هریک از آنها نهفته است، رحمت تجلی رأفت و ظهور مهربانی است که به انگیزه استحکام و دوام خانواده در نهاد هریک از زوجین قرار داده شده است که خود با رعایت اصول اخلاقی در خانواده رابطه تنگاتنگ داشته که فقدان یا ضعف هریک از این عناصر عاطفی و اخلاقی در خانواده، خانواده را با آسیبها و بحرانهای جدی مواجه کرده و زمینه های فروپاشی در آن را فراهم می کند.

رعایت اصل اخلاقی «عفو»

«عفو» به معنای گذشتن از گناه و ترک کیفر آن است و اصل و ریشه آن به معنای محو و نابودی است. (ابن منظور؛ ۱۴۱۴: ۲۹۴/۹) بنابراین «عفو» مترادف کفر است به معنای پوشاندن شیء و به معنی محو سیئات به کار رفته است. (راغب اصفهانی؛ ۱۴۱۲: ذیل واژه «عفو»)

هر زن و شوهری طبعاً در زندگی خود دچار لغزش و خطاهایی می شوند و هیچ کس در خانواده مصون از اشتباه نیست برای آن که شفقت و مودت و رحمت و سکونت بین آنان صدمه نیند؛ از این رو اصل عفو نیز در کنار اصول اخلاقی دیگر اهمیت می یابد و در آیاتی از قرآن کریم صراحتاً به این اصل اخلاقی دستور داده شده است: (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ... (اعراف/۱۹۹) «گذشت پیشه کن ، و به [کار] پسندیده فرمان ده ...» هر چه عفو و اغماض در خانواده تحقق عملی یابد، تدریجاً نزاعها و اختلافها جای خود را به مهر و عاطفه ورزی و صفا و صمیمیت می دهد. بنابراین یکی از بهترین و زیباترین روشها در تقویت بنیان خانواده متوسل شدن به «عفو» و گذشت از خطاهای دیگران است. از این رو «عفو» از اصول مهم اخلاقی است که به باروری و تقویت عواطف می انجامد و با تداوم و استمرار این ویژگی اخلاقی، انتقامجویی و کینه توزیها در خانواده ها که نقش مخربی در بنیان آن دارند، ریشه کن می گردد.

گذشت از قصاص مجرم

از آنجا که خداوند انسان را به عنوان خلیفه خود در زمین معرفی می فرماید، تحقق این جانشینی زمانی است که تجلی صفات خدا روی زمین باشد و صفات و افعال او صبغه الهی داشته باشد. در دین مقدس اسلام اگرچه برای مظلوم حق دفاع از خود و انتقام گرفتن از ظالم تشریح شده است، اما در ادامه آن خداوند متعال صاحب حق را به عفو توصیه کرده و عفو و چشم پوشی از قصاص ظالم را به تبعیت از معروف و نیکی کردن به برادر دینی خود توصیف می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ مِّنْ أَعْدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (بقره/۱۸۷) «ای اهل ایمان بر شما قصاص مقرر و لازم شد آزاد در برابر آزاد برده در برابر برده زن در برابر زن پس کسی که از سوی برادر مورد چیزی از عفو قرار گرفت پس پیروی از روش شایسته و پسندیده است و پرداخت دیه و خون بها با نیکویی و خوش رویی این تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان پس هر که بعد از عفو تجاوز کند، برای او عذابی دردناک است.»

گذشت قدرتمندان از خطای زیردستان

اگر صاحبان قدرت و حکم به این نکته توجه داشته باشند که این قدرت و حکومت و عزتی که در سایه آن بدست آورده اند، خود نعمتی است که از جانب خداوند منان به آنها اعطا شده است، باید زکات و شکر این نعمت را بجا آورده و از خداوند منان بخاطر این تفضل قدردانی کنند، در معارف اسلامی شکر این نعمت را چشم پوشی از خطای زیردستان و عفو از اشتباهات آنان بیان کرده، و همچنین آن را مایه جلب رحمت و مغفرت الهی برای آنان عنوان می فرماید، چنانکه در قرآن کریم می فرماید: (لَا يَأْتِلُ أَوْلُوا الْفَضْلَ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَيَصْفَحُوا أَلَّا تُحِبُّوا أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) (نور/۲۲) «و از میان شما کسانی که دارندگان ثروت مالی هستند نباید سوگند یاد کنند که از اتفاق مال به خویشاوندان و تهی دستان و مهاجران در راه خدا دریغ ورزند و باید عفو کنند و از مجازات در گذرند آیا دوست نمی دارید خدا شما را ببامرزد ؟ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

نتیجه گیری

آموزه های اسلام، بیش از هر مکتب و اندیشه دیگری به تعالی روح انسان، اهتمام ورزیده است. در فراز و نشیب های زندگی آنچه که اندیشه انسان را تکامل می بخشد، معرفت و علم عبادت و ارتباط عقلی با مبدأ همه کمالات آفرینش است، و آن چه که عشق، عواطف و سجایای اخلاقی و روحی انسان را به تکامل می رساند، آموزه های اسلامی است. اگر انسان از این آموزه ها استفاده کند، می تواند به همه مهر ورزد و با اخلاق خوب خود حتی قادر است دشمنان خود را به دوست تبدیل کند، و مشوق و الگوی دیگران در انجام کارهای خیر شود، و حتی از قصاص مجرمین در گذرد، نزاع ها و مشاجرات

11. Klini, Mohammad Ibn Ya'qub, 1407: Al-Kafi, edited by Ali Akbar Ghaffari, Tehran, Islamic Library.
12. Kowsari Nia, Nafiseh, 2013: The Relationship between Islamic Lifestyle and Good Life in the Holy Quran, Kowsari Quranic Quarterly, Autumn and Winter, No. 48.
13. Majlisi, Mohammad Baqir, 1404: Baharalanwar, Beirut: Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi.
14. Mustafawi, Hassan, 1374: Research in the words of the Qur'an, Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
15. Makarem Shirazi, Nasser, 1995: Sample Interpretation, Tehran, Islamic Library.

را به دوستی ها و مودت ها مبدل سازد، برای اصلاح نیتها و دست یافتن به تقوای الهی تلاش نماید، و در درونش، ترسی نسبت به ارتکاب معاصی بوجود آید؛ چراکه خداوند را سمیع و بصیر بر اعمالش می داند. این عمل باعث خواهد شد که امید به استجاب دعا افزون گردد و قضاوتهای انسان عادلانه و منصفانه باشد. در این صورت است که کانون زندگی او محکم ترین و محبوب ترین بنا نزد خدا می شود، و چنان برای نفس خود ارزش قائل است که جز خدا جلوی هیچ کس احساس بندگی و سرسپردگی نمی کند و از سوی دیگر خود را از سایرین برتر نمی بیند و برای خود در بهره گیری از نعمتهای الهی امتیاز ویژه ای قائل نیست و دچار تبعیض نمی شود.

References

1. The Holy Quran
2. Approach to rhetoric
3. Javadi Amoli, Abdullah, 2005: Thematic Interpretation of the Holy Quran (The Real Life of Man in the Quran), Qom: Esra Publishing.
4. Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad, 1412: Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Beirut, Dar al-Alam, first edition.
5. Safouraei Parizi, Mohammad Mehdi; Akhlaghi, Halimeh, 1396: Theoretical foundations of lifestyle from the perspective of the Holy Quran, two scientific and research quarterly journals of Islamic studies and psychology, Volume 11, Number 20.
6. Tabatabai, Mohammad Hussein, 1417: Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Qom, Islamic Publications Office of the Society of Teachers of the Seminary of Qom.
7. Tabarsi, Abu Ali Fadl Ibn Hassan, 1414: Al-Bayyan Complex in the Interpretation of the Qur'an, Lebanon: Al-Irfan Press.
8. Abedini Nejad, Yaghoub Ali, 2013: Lifestyle and moral character of Imam Reza, Journal of Jurisprudence and History of Civilization, Volume 10, Number 38.
9. Fazel Ghaneh, Hamid, 2013: Lifestyle based on Islamic teachings, Qom, Qom Broadcasting Islamic Research Center.
10. Fakhri Razi, Imam, 1413: Al-Tafsir Al-Kabir, Qom: Islamic Propaganda Office.